نخستین تجربه پیوند سینما و رسانه‌های جدید

◄ پدرام الوندی

یوتیوب به عنوان مهم‌ترین سایت اشتراک ویدئو با همکاری ریدلی اسکات و کارگردانی کوین مک‌دونالد پروژه جدیدی را آغاز کرده است. این پروژه «زندگی در یک روز» نام گرفته است. یوتیوب از کاربرانش خواسته است تا یک روز از زندگی روزانه خود را در قالب همین ویدئوهای خانگی در این سایت بارگذاری کنند تا مک‌دونالد به عنوان کارگردان این پروژه، بتواند بزرگ‌ترین فیلم مستند را به کمک محتواهای تولیدشده توسط کاربران بسازد. ۲۴ تا ۳۱ جولای (۲ تا ۹ مرداد) زمانی است که برای ارسال فیلم‌هایی که در روز ۲۴ جولای – روز فیلمبرداری- گرفته شده‌اند، تعیین شده است. قرار است تا ژانویه امسال (بهمن‌ماه) مک‌دونالد از میان میلیون‌ها دقیقه فیلم ارسالی از گوشه و کنار جهان، فیلمی مستند بسازد تا در جشنواره فیلم ساندنس- که جشنواره‌ای برای سینماگران مستقل است- شرکت داده شود.

مدیران این پروژه برای فیلم‌های ارسالی شرایط جالبی را نیز در دو قالب بایدها و نبایدها تدوین کرده‌اند. در ستون بایدها توصیه کرده‌اند که ویدئوهای ارسالی بهتر است از زندگی شخصی خود افراد باشند تا از جاهای عمومی، همچنین تاکید شده است که مانند ویدئوهای خانگی متداول فرد پشت دوربین نایستد تا از سوژه‌ای فیلم بگیرد، بلکه چهره گوینده نیز پیدا باشد. توصیه دیگر این است که هرچه کیفیت فیلم‌ها بالاتر باشد بهتر است. در بخش نبایدها نیز نکات جالبی به چشم می‌خورد؛ اول اینکه محدودیت زمانی و زبانی وجود ندارد. دوم اینکه از کاربران خواسته شده است هیچ نام تجاری و تبلیغاتی را در فیلم نیاورند. موسیقی یا هر محتوایی که خودشان تولید نکرده‌اند را در فیلم نیاورند. در نهایت هم به کاربران تاکید شده است که هیچ مسیر درست یا غلطی وجود ندارد و هر جور خواستند فیلم‌ها را بگیرند و بفرستند. نکاتی که مدیران این پروژه به آن تاکید کرده‌اند در حقیقت تلاشی هستند برای پوشاندنِ فاصله میان یک کار آماتور و یک کار حرفه‌ای. مثلاً توجه به حقوق مولف و کیفیت پایین کار تولیدی نسبت به استانداردهای حرفه‌ای، دو مورد از مهم‌ترین نقدهایی است که به محتوای تولیدشده توسط کاربران وارد دانسته شده است. تا زمان تنظیم این گزارش حدود شش میلیون فیلم برای پروژه ارسال شده بود، که به نظر می‌رسد منبعی غنی برای تولیدکنندگان فیلم باشد.

همگرایی سینما و اینترنت

از منظر ارتباطی این ایده خلاقانه یوتیوب و اهالی سینما خبر از چند رویداد جدید می‌دهند؛ نخست اینکه همگرایی رسانه‌ای که پیشتر پل‌هایی را میان محتوای چاپی، امواج رادیویی و ابزارهای دیجیتال برقرار کرده بود این‌بار میان پرده سینما و اینترنت چندرسانه‌ای‌شده ارتباط برقرار می‌کند. ویدئوهای خانگی سر از پرده سینماها درمی‌آورند و به قول بنیانگذاران این پروژه، فیلمی با محتوای تولیدشده توسط کاربران ساخته می‌شود؛ فیلمی که بازیگر محوری ندارد، فیلمبردار و صدابردار حرفه‌ای ندارد و تنها یک تیم کارگردانی روی فیلم‌های ارسالی کار می‌کند. به نظر می‌رسد این پروژه مهم‌ترین تجربه‌ای باشد که تاکنون برای پیوند میان موج توجه به کاربران و رسانه‌ای به نام سینما به کار گرفته شده باشد.

نخستین توجه جدی به محتوای تولیدشده توسط کاربر را مجله تایم رقم زد. مجله امریکایی تایم در یک سنت تاریخی از سال ۱۹۲۷ هر سال یک نفر، یک گروه یک ایده یا یک ماشین را به عنوان «چهره سال» انتخاب می‌کند. چهره سال کسی است که به گفته مسوولان تایم بیشترین اثر منفی یا مثبت را رویدادهای آن سال داشته است. به دلیل حوزه نفوذ و اثرگذاری این مجله انتخاب سالانه آن، مورد توجه اهالی مطبوعات و مخاطبان گسترده‌اش قرار می‌گیرد و محل بحث و گفت‌وگو می‌شود. تایم در سال ۲۰۰۶ برخلاف رویه متداولش از انتخاب یک فرد به عنوان چهره سال پرهیز کرد و عبارت «شما» را روی جلد خود درج کرد به همراه تصویر یک نمایشگر رایانه که نواری آینه‌مانند نیز روی آن کشیده شده بود و مخاطب می‌توانست تصویر خود را روی نمایشگرِ روی جلد مجله تایم ببیند. لِو گراسمان نویسنده ارشد و منتقد کتاب مجله تایم درباره این انتخاب و چرایی آن این‌گونه نوشت: «نظریه «مرد بزرگ» در تاریخ به تامس کارلایل، فیلسوف اسکاتلندی بازمی‌گردد. او معتقد بود که تاریخ جهان زندگینامه یک مرد بزرگ است»؛ مردانی که کم‌شمار، قدرتمند و مشهور هستند و هویت جمعی گونه‌های ما را شکل می‌دهند. این نظریه امسال حاشیه‌های بسیاری داشت. مطمئناً افرادی هستند که می‌توانیم آنها را برای چیزهای دردناک و آزاردهنده امسال شماتت کنیم. درگیری‌ها در عراق خونین‌تر شده و عمق یافته است. نبردی جدی میان لبنان و اسرائیل روی داده است... اما می‌توان به سال ۲۰۰۶ از دریچه‌ای دیگر نگاه کرد و داستان دیگری را دید؛ چیزی که درباره تعارض‌ها یا مردان بزرگ نیست. درباره اجتماع و تشریک مساعی در مقیاسی باورنکردنی است که قبلاً دیده نشده است. داستانی درباره کهکشانی از اطلاعات فشرده‌شده در ویکی‌پدیا و میلیون‌ها شبکه مردمی در یوتیوب و شهر آنلاینی به نام مای‌اسپیس درباره قدرت‌های اندک بسیار زیادی که به یکدیگر کمک می‌کنند که نه‌تنها جهان را تغییر دهند بلکه راه تغییر جهان را نیز تغییر دهند. البته نویسنده تایم به برخی نقاط ضعف این پدیده‌ها اشاره می‌کند. مثلاً می‌گوید که کامنت‌های ذیل برخی ویدئوهای یوتیوب و مواردی مانند این چقدر ناامیدکننده هستند و به همین دلیل می‌گوید نباید خیلی رویایی به این پدیده نگاه کرد، اما در عین حال تحول پیش رو را فرصتی نو برای فهم متفاوت جهان، نه از طریق سیاستمداران بلکه از طریق شهروندان و اشخاص می‌داند.

«شما» پیش از سینما رسانه‌های دیگر را درنوردیده است. روزنامه‌نگار شهروندها جای خود را بازکرده‌اند. آنها چیزهایی را می‌نویسند، فیلم می‌گیرند یا صدای خود را در قالب یک برنامه آماتوری تنظیم و روی وب منتشر می‌کنند. برخی از آنها از بسترهای مهم و شناخته‌شده برای مشارکت در تولید محتوا استفاده می‌کنند. مثلاً به صفحاتی که در سایت‌های مختلف با عنوان مشابه «صدای شما» وجود دارد، می‌روند و در آنها می‌نویسند و از سرویس‌هایی که رسانه‌های بزرگ برای جلب مشارکت کاربران دارند استفاده می‌کنند. مثلاً سی‌ان‌ان صفحه‌ای دارد به نام iReport یا یاهو بخشی راه انداخته است به نام I witness report که مخصوص کاربران است. رسانه‌های بزرگ همچنین امکان نظرگیری از مخاطبان را بیش از گذشته‌ها گسترانده‌اند. در سایت روزنامه‌های غربی ذیل گزارش‌ها و خبرهای چالش‌برانگیز گاه صدها کامنت رد و بدل می‌شود. البته مشارکت کاربران محدود به این نیست. علاوه بر رسانه‌های بزرگ، کاربران در شبکه‌های اجتماعی، وبلاگ‌های شخصی و سایت‌های روزنامه‌نگاری شهروندی می‌نویسند، محتوا تولید می‌کنند و در فرآیند تولید و گردش خبر و اطلاعات مشارکت می‌کنند. به دلیل اهمیت این مشارکت آنهاست که روزنامه‌ها و رسانه‌ها وبلاگ‌نویسان معروف محلی و جهانی را برای نوشتن ستونی در سایت و روزنامه خود به کار می‌گیرند و حتی برنامه‌های تلویزیونی نیز نقش پیامک‌های مخاطبان را در انتخاب اولویت‌های پخش برنامه‌های سرگرمی خود دنبال می‌کنند.

یک روز از زندگی همه بشر؟

با وجود اهمیت پروژه «زندگی در یک روز»، این پروژه و موارد مانند آن همواره مورد انتقاد بوده‌اند پرسیده می‌شود که آیا واقعاً چنین فیلمی نماینده زندگی همه بشر است؟ قطعاً پاسخ این سوال منفی است. آمار ملال‌آور و پرتکرار دسترسی به اینترنت در سراسر جهان به خوبی نشان می‌دهد که اصلاً چنین فیلمی، با وجود همه ارزش‌های خلاقانه و ارتباطی‌اش، فاقد همه‌گیری‌ای است که تهیه‌کنندگانش مدعی آن هستند. مفهوم شکاف دیجیتال یک دهه است که در حوزه نظری مطرح شده است و در سندهای مهم بین‌المللی مانند بیانیه‌های اجلاس سران برای جامعه اطلاعاتی مورد توجه قرار گرفته است. شکاف دیجیتال اشاره‌ای است به فاصله‌ای که در اثر دسترسی داشتن یا نداشتن و میزان دسترسی به فناوری اطلاعات و ارتباطات میان افراد، گروه‌ها و کشورها به وجود می‌آید. مثلاً اینکه تعداد خطوط تلفن در آفریقای جنوب صحرا با خطوط تلفن در منطقه منهتن نیویورک برابر است، که به خوبی می‌تواند فاصله اطلاعاتی و ارتباطی این دو نقطه از جهان را روشن کند. شکاف دیجیتال در سطح همین معنی دسترسی به فناوری می‌تواند فاصله‌های گوناگونی را رقم بزند. فاصله در استفاده از منابع بی‌شماری که هر روز روی وب قرار می‌گیرد، استفاده از سرویس‌های ارتباطی مهمی مانند ای‌میل و سرویس‌های فراتر از آن، محروم ماندن از آموزش اینترنتی و شاید از همه مهم‌تر بیرون ماندن از چرخه فعالیت‌هایی است که در حوزه اقتصاد در اینترنت انجام می‌شود.

البته شماری از منتقدان پا را از این فراتر گذاشته‌اند و معتقدند تا نابرابری‌های اساسی در جهان رفع نشود، اینترنت به کار نمی‌آید و توزیع صحیح دسترسی به اینترنت هم دردی را دوا نمی‌کند. آنها می‌گویند تا جنگ، بیکاری، ایدز، سل و نظیر اینها در دنیا مساله است، فرصت به این نمی‌رسد که درباره اینترنت دغدغه داشته باشیم. نویسندگان کتاب «بین‌المللی شدن مطالعات اینترنت» که در سال ۲۰۰۹ منتشر شد، درباره مسائل فراتر از شکاف دیجیتال به مثال خوبی اشاره می‌کنند. آنها از مخاطب می‌خواهند یک دختر ژاپنی را با یک دختر فلسطینی در غزه مقایسه کنند. اولی با فناوری زندگی می‌کند و بزرگ شده است، موبایل هوشمند دارد و از آخرین امکانات موجود در این حوزه برای رفع نیازهای متداول زندگی روزمره استفاده می‌کند. در مقابل آنها تصویری را از کودکی فلسطینی پیش روی ما می‌گذارند که نهادهای بین‌المللی سعی کرده‌اند با راه‌اندازی یک پایگاه استفاده از اینترنت دسترسی را برای او هم امکان‌پذیر کنند. اما واقعیت اینجاست که او نیازهای ابتدایی‌تری مثل آموزش عمومی را در اختیار نداشته است و سواد خواندن و نوشتن انگلیسی و حتی عربی را ندارد. اشاره نویسندگان کتاب به این است که باید در مطالعات مربوط به اینترنت بازنگری کرد. به همین دلایل است که می‌توان به لحاظ نظری از تهیه‌کنندگان این پروژه پرسید که چرا چنین جسارتی را به خرج داده‌اند و ادعایی به این بزرگی را خواسته‌اند از دل اینترنت برآورده سازند. بسیاری از مردم جهان دسترسی به اینترنت پرسرعت ندارند. بسیاری از آنها ابزارهای همه‌کاره و موبایل‌های هوشمند ندارند. در شماری کشورها دسترسی به این سایت‌ها محدود است و بسیاری دیگر نیز آنقدر نیازهای اولیه برآورده‌نشده دارند که سراغ مشارکت در این پروژه نروند.

پروژه‌ای مهم و نتایجی مهم‌تر

این فیلم، فیلم مهمی است؛ به لحاظ پیوند سینما با رسانه‌های جدید و به مشارکت طلبیدن مردم عادی در هنر سینما؛ جایی که ورود به آن همیشه از رویاهای مردم عادی است. این‌بار فیلمی ساخته می‌شود که سناریوی آن خود مردم هستند و حدود شش میلیون نفر نیز در آن مشارکت کرده‌اند. اما از سوی دیگر این پروژه بار دیگر رویه دیگر زندگی در جهان نابرابری‌ها را زنده می‌کند. مساله شکاف دیجیتال حتماً مساله‌ای نیست که تهیه‌کنندگان این فیلم باعث آن باشند یا باید درمانی برای آن بیابند، اما پروژه‌های پرمدعایی مانند این همیشه یک فرصت هستند برای طرح دوباره مهم‌ترین جلوه فقر در قرن حاضر که نشان از محرومیت مضاعف مردمی است که به آن دچار هستند؛ فقر اطلاعاتی ناشی از شکاف‌های مختلف میان شمال و جنوب.

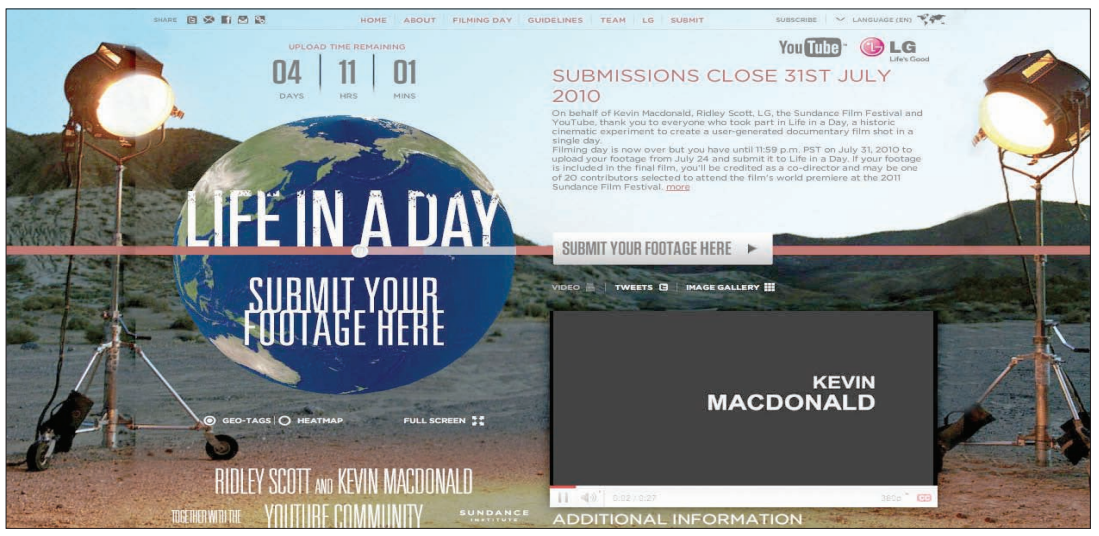

از جهان رسانه

بیتا عظیمی‌نژادان

پنج اصل کلیدی در روزنامه‌نگاری شهروندی

رهبران فکری روزنامه‌نگاری شهروندی روی پنج اصل در این حوزه به توافق رسیده‌اند. آنها می‌گویند کسانی که به روزنامه‌نگاری شهروندی علاقه‌مندند یا آن را تمرین می‌کنند برای اینکه کارشان از حداقل اصول روزنامه‌نگاری برخوردار باشد، باید این پنج اصل را حتماً رعایت کنند.

درست است که این پنج اصل در روزنامه‌نگاری سنتی هم وجود دارد و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای هم آنها را رعایت می‌کنند، منتها انجام و تمرین آن در فضای شبکه‌ای راحت‌تر است و شیوه‌های مختلفی برای رعایت هر چه بیشتر این اصول در فضای سایبر وجود دارد. بنابراین روزنامه‌نگاران شهروندی دست‌شان برای رعایت اصول حرفه‌ای کار روزنامه‌نگاری بازتر است. اولین اصل صحت و درستی خبر است؛ درستی خبر مهم‌ترین اصلی است که روزنامه‌نگاران شهروندی باید رعایت کنند. در فضای شبکه‌ای رعایت این اصل جای مانور زیادی دارد. روزنامه‌نگاران شهروندی به راحتی می‌توانند بلافاصله خبرشان را تصحیح کنند، از دیگران درباره درستی خبرشان بپرسند و به دلیل تعاملی بودن فضا قطعاً از انعکاس نظرها و کامنت‌های مخالف پرهیز نکنند. از طرف دیگر باید گفت اصل درستی خبر فقط در دانستن همه چیز نیست، اتفاقاً در این بحث ندانستن هم بسیار مهم است. مثلاً ما می‌گوییم که می‌دانیم این اتفاق افتاده است، اما نمی‌دانیم از طرف چه کسی. دومین اصل دقت است؛ روزنامه‌نگاران شهروندی خبری را که منعکس می‌کنند، باید بخشی از حوزه اطلاعاتی‌شان باشد. به این معنا که حوزه اطلاعاتی‌شان بسیار گسترده‌تر باشد و وقتی نتوانند به پرسش ساده یکی از خوانندگان پاسخ دهند، یعنی یک خبر را بدون مبنای قوی رد کرده‌اند. پس محدوده اطلاعاتی روزنامه‌نگاران شهروندی باید بسیار بیشتر از خبری باشد که آن را منتشر می‌کنند تا بتوانند پاسخگوی سوالات باشند. اصل سوم بی‌طرفی است؛ یکی از مهم‌ترین اصول روزنامه‌نگاری شهروندی اصل بی‌طرفی است که به دلیل ویژگی‌های خاص فضای شبکه‌ای رعایت این اصل در روزنامه‌نگاری شهروندی بسیار راحت‌تر از روزنامه‌نگاری سنتی است. انتشار کامنت‌های مخالف کمک زیادی می‌کند که این اصل تحقق پیدا کند. در نتیجه روزنامه‌نگار شهروندی آنچه را که از کامنت‌های مخالف می‌آموزد و به خبرش اضافه می‌کند بسیار بیشتر از کامنت‌های موافق است. پس روزنامه‌نگاران شهروندی باید بیشتر از کامنت‌های مخالف تقدیر کنند و توجه به این کامنت‌ها باید برای هر روزنامه‌نگار شهروندی اهمیت بیشتری از کامنت‌های موافق داشته باشد.

شفافیت؛ یک اصل اصلی روزنامه‌نگاری شهروندی شفافیت، شفافیت و شفافیت است، یعنی رک‌گویی. به این معنا که به دلیل ویژگی‌های خاص روزنامه‌نگاری شهروندی که به هیچ جایی غیر از خودش وابسته نیست، در نتیجه تمام اطلاعات را بدون هیچ گونه پوشیدگی می‌تواند بیان کند. رعایت این اصل در روزنامه‌نگاری حرفه‌ای به دلیل وابستگی روزنامه‌نگاران به سازمان‌هایی با سیاست‌های خاص نمی‌تواند به راحتی روزنامه‌نگاری شهروندی باشد.

آخرین اصل استقلال و عدم وابستگی است؛ می‌شود گفت در این حوزه روزنامه‌نگاران شهروندی یک روزنامه‌نگاری پیشرو را ابداع کرده‌اند چون به هیچ جا وابسته نیستند و آزادند اعلام کنند هر خبر را با چه هدفی منتشر می‌کنند. در نتیجه این دو اصل استقلال و شفافیت در روزنامه‌نگاری شهروندی بسیار برجسته می‌شود. به عبارتی می‌توان گفت سه اصل اول را باید در روزنامه‌نگاری رعایت کرد اما دو اصل آخر در ذات روزنامه‌نگاری شهروندی هستند.

خبر

۲۵۲ مورد خشونت با خبرنگاران افغان در ۱۰ سال اخیر

سازمانی موسوم به «نی» در افغانستان در گزارشی نوشته در یک دهه گذشته در این کشور ۲۵۲ مورد خشونت، علیه خبرنگاران، از جمله ۲۶ مورد قتل صورت گرفته است. صدیق‌الله توحیدی رئیس سازمان «دیده‌بان رسانه‌ها» وابسته به موسسه نی گفت این آمار شامل موارد خشونت علیه خبرنگاران از سال ۱۳۸۰ خورشیدی تا حال است. طبق گزارش خبرگزاری‌های خارجی علاوه بر این، در این گزارش آمده در این مدت خبرنگاران در ۱۲ مورد زخمی، ۲۴ مورد ربوده، ۵۸ مورد ضرب و شتم، ۵۸ مورد بازداشت، ۷۱ مورد تهدید و سه مورد زندانی شده‌اند.

دیده‌بان رسانه‌ها ۵۶ درصد از این خشونت‌ها را به دولت افغانستان، ۲۶ درصد دیگر را به افراد ناشناس، ۱۶ درصد را به طالبان و دو درصد را هم به نیروهای خارجی نسبت داده است. البته این گزارش از ۲۶ مورد قتل در ۱۰ سال گذشته، ۱۰ مورد آن را منسوب به گروه طالبان و ۱۶ مورد دیگر را منسوب به افراد ناشناس دانسته است. از مجموع این افراد ۱۲ نفر خبرنگار خارجی بوده‌اند. در زمان حاکمیت طالبان (۱۳۸۰- ۱۳۷۵) فعالیت‌های رسانه‌ای در افغانستان ممنوع بود و با فروپاشی رژیم طالبان، اداره موقت افغانستان براساس قانون مطبوعات سال ۱۳۴۶ فعالیت‌های رسانه‌ای را آزاد اعلام کرد. این قانون تا به حال سه بار بازنگری شده و بر اساس آن صدها رسانه چاپی، ده‌ها شبکه تلویزیونی و رادیویی خصوصی در کشور فعالیت دارد. دولت افغانستان آزادی مطبوعات را یکی از دستاوردهای عمده خود می‌داند، اما دیده‌بان رسانه‌ها در گزارش تازه خود گفته کار رسانه‌ای پس از سال ۱۳۸۵، زمانی که دولت منتخب در افغانستان بر سر کار بوده، با «چالش‌های خطرناکی» مواجه بوده است. این سازمان در گزارش خود گفته است در پنج سال اخیر هیچ سالی نبوده که «چند خبرنگار داخلی یا خارجی به دلیل کار رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی کشته نشده باشد». دیده‌بان رسانه‌ها انتقاد کرده که نهادهای قضایی در افغانستان پرونده‌های مرتبط با خشونت با روزنامه‌نگاران را «مسکوت» گذاشته و تا به حال حتی یک نفر هم به اتهام دست داشتن در این خشونت‌ها، حتی قتل خبرنگاران به دادگاه کشانده نشده است. این سازمان «عدم توجه» نیروهای تحت فرمان ناتو نسبت به تامین امنیت خبرنگاران در افغانستان را «نگران‌کننده» دانسته و از دولت این کشور هم انتقاد کرده که برای تامین امنیت خبرنگاران اقدام لازم را نکرده است. گزارش دیده‌بان رسانه‌ها، اتحادیه‌های صنفی خبرنگاران را در قبال حمایت از خبرنگاران و حقوق آنها هم «عاجز» خوانده است. بر اساس این گزارش، خبرنگاران در افغانستان خود را «بدون حمایت‌کننده» می‌دانند. البته ناشر این گزارش افزوده کار رسانه‌ای در افغانستان با چالش‌ها همچنان ادامه دارد و این نشانه‌ای از علاقه خبرنگاران به حرفه‌شان و «نویددهنده آینده روشن رسانه‌های آزاد» است. به گزارش دیده‌بان رسانه‌ها، روزنامه‌نگاری در افغانستان در ۱۰ سال اخیر به رغم دشواری موجود، به یکی از شغل‌های مهم و مورد علاقه بسیاری‌ها تبدیل شده است. دیده‌بان رسانه‌ها پیش از این گزارش‌های سالانه خود را در خصوص خشونت با روزنامه‌نگاران در افغانستان منتشر می‌کرد، اما این بار اقدام به انتشار گزارش ۱۰ساله خشونت با روزنامه‌نگاران کرده است. این نخستین گزارش ۱۰ساله در همین زمینه است.

راه‌اندازی کیوسک مجازی برای روزنامه‌های فرانسوی

شش روزنامه فرانسوی با همکاری یکدیگر به راه‌اندازی یک سیستم آنلاین اقدام خواهند کرد که خوانندگان از طریق آن می‌توانند به خرید و خواندن محتوای آنها بپردازند. به گزارش ایسنا، این سیستم که از ماه سپتامبر شروع به فعالیت می‌کند، از سوی اتحادیه مطبوعات ملی فرانسه به‌عنوان جایگزینی برای گوگل‌نیوز معرفی شده است. این اقدام چند ماه پس از اعلام برنامه‌های گوگل برای گنجاندن تبلیغات در سیستم جمع‌آوری خبر این موتور جست‌وجو صورت می‌گیرد.

روزنامه‌های فرانسوی تلاش کردند برای دریافت درصدی از این تبلیغات با گوگل مذاکره کنند اما با رد شدن درخواست‌شان تصمیم گرفتند یک سرویس پولی اختصاصی راه‌اندازی کنند. قیمت محتوا از سوی هر روزنامه تعیین خواهد شد و بسته‌های اشتراکی متعددی برای مقالات تنها یا کل نشریه عرضه خواهد شد.

تاکنون لوموند، لیبراسیون، لوفیگارو، Les Echos، لو پاریزین و اکیپ موافقت کرده‌اند روزنامه‌فروشی آنلاین را ایجاد و بودجه آن را تامین کنند. با این همه انتظار می‌رود روزنامه‌ها و مجلات دیگری به این پروژه بپیوندند. این شش روزنامه در حال حاضر سرگرم مذاکره با اپراتور تلفن همراه ارانج و بینگ مایکروسافت برای ساخت پلت‌فورمی هستند که از طریق تلفن همراه، رایانه شخصی و دستگاه‌هایی مانند کتابخوان قابل دسترس خواهد بود.

بر اساس این گزارش این گروه همچنین تلاش دارد کمک‌های مالی را که از سوی دولت به مطبوعات داده می‌شود، دریافت کند.

گزارش

هاشم قندی

جامعه اطلاعاتی معرفتی و شبکه‌ای

افزایش دسترسی به فضاهای جدید، اندیشمندان ارتباطی را متوجه تغییراتی ساخت که در مناسبات جهانی روی داده است. تحلیل‌های مختلفی منتشر شد و گذاری که به دنبال این تحول فناورانه ایجاد شده است با عناوین مختلفی مانند «جامعه اطلاعاتی» یا «جامعه‌های معرفتی» و از منظری دیگر با عنوان «جامعه شبکه‌ای» از دوره‌های پیش از خود متمایز می‌شود.

جامعه اطلاعاتی پیش از همه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در مقاله‌های فریتز مالکوپ و دانیل بل مطرح شد. آنها برای جامعه اطلاعاتی ویژگی‌های مختلفی را مطرح کردند: نخست اینکه کارگران صنعتی سابق به کارگران اطلاعاتی تبدیل شده‌اند و طبقه معرفتی جدیدی را تشکیل داده‌اند، دوم اینکه در کنار تکنولوژی صنعتی یک تکنولوژی فکری به وجود آمده است و سوم اینکه اطلاعات بسته‌بندی‌شده عنصر اصلی کالاها و فرآورده‌های مورد استفاده در صنعت و زندگی خانگی را تشکیل می‌دهند. البته به عقیده دکتر معتمدنژاد این نگرش‌ها با توجه به زمان طرح شدن، به شایستگی به اهمیت نقش اجتماعی تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات نپرداخته‌اند. تنها دانیل بل که در سال ۱۹۷۳ کتاب جامعه پساصنعتی آینده را نوشت، به انگاره‌های در حال تغییر روابط اجتماعی جامعه نوین پرداخته است. البته درباره جامعه اطلاعاتی و مهم‌ترین نمود بین‌المللی آن یعنی اجلاس سران درباره جامعه اطلاعاتی که در دو نوبت در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ در سوئیس و تونس برگزار شد، نیز مانند هر جریان فناورانه دیگری، دو دسته نظریات خوش‌بینانه و بدبینانه وجود دارد. نظریه‌های خوش‌بینانه این مفهوم را مثبت می‌بینند و نتایج اجتماعی و مهم و برجسته آن را در دو چیز می‌دانند؛ یکی اینکه موجب دگرگونی کیفی شده است یعنی ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه اطلاعاتی به سبب تغییرات مهمی که در طرز اشتغال افراد و معنای اجتماعی عوامل تولیدی (جانشینی عامل معرفت به جای عامل سرمایه) ایجاد می‌شوند، دگرگونی‌های مهمی ایجاد می‌کند که به عقیده اندیشمندان خوش‌بین این دگرگونی ساختاری، تغییرات عمده‌ای نیز در فرآیندهای تصمیم‌گیری و از جمله کنترل فرآیند سیاسی و چگونگی اعمال قدرت سیاسی پدید می‌آورد. دومین نتیجه مورد اشاره این اندیشمندان به پاسخ‌های اجتماعی بازمی‌گردد زیرا در این شرایط جدید است که جامعه ترغیب و تشویق می‌شود تا از فرصت‌های نوینی که بر شیوه‌های زندگی و کیفیت زندگی تاثیرات وسیعی می‌گذارند، استقبال کند. همان اندازه که مفهوم جامعه اطلاعاتی در فضاهای رسانه‌ای مطرح شد و مورد توجه نهادهای بین‌المللی قرار گرفت و اجلاسیه‌های بزرگ در حد سران کشورها برای آن در نظر گرفته شد، به همان اندازه هم منتقدان مختلفی در محافل دانشگاهی و انتقادی یافت. منتقدان «جامعه اطلاعاتی» طیف متنوعی دارند.

فرانک وبستر در کتاب «نظریه‌های جامعه اطلاعاتی» شماری از نگاه‌ها به جامعه اطلاعاتی را کنار هم گذاشته است. مثلاً با مروری بر کتاب دولت- ملت و خشونت که گیدنز در سال ۱۹۸۵ نوشته است، می‌گوید گیدنز با اشاره به رشد نقش اطلاعات در جامعه و گسترش نقش دولت‌ها در جامعه‌ای که بیش از هر زمان دیگری سازمان یافته است، معتقد است آنچه با آن سروکار داریم بیشتر «جامعه نظارتی» است تا جامعه اطلاعاتی و این نظارت یکی از ملزومات دولت برای به رسمیت شناختن حقوق شهروندان است. وبستر البته یادآوری هم می‌کند که یک جامعه نظارتی گرایش زیادی دارد تا به جامعه‌ای انتظامی تبدیل شود. منتقد دیگر جامعه اطلاعاتی هربرت شیلر است. او سه موضوع را درباره جامعه اطلاعاتی محور نقدهایش قرار می‌دهد. نخست اینکه می‌گوید شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی با توجه به معیارهای تجاری بوده است. دوم اینکه او می‌گوید انقلاب اطلاعاتی‌ای که از آن سخن گفته می‌شود، بسیار به این مساله وابسته است که فرد در چه طبقه‌ای قرار دارد. به عقیده او اینکه چه کسی، چه اطلاعاتی را به دست می‌آورد و چه نوع اطلاعاتی را به دست می‌آورد بر اینکه نسبت او با تحولات اخیر چگونه است، اثر می‌گذارد. و سوم اینکه جامعه پذیرای تغییرات گسترده در زمینه‌های اطلاعات و ارتباطات، جامعه‌ای است که دارای نظام سرمایه‌داری شرکتی است. او سرمایه‌داری شرکتی را حاکمیت سرمایه‌داری معاصر از طریق نهادهای شرکتی می‌داند. نظریه‌پردازان بعد از شیلر بسیاری از نظریات او و شیوه نگاهش را نقد کرده‌اند. مثلاً پست‌مدرن‌ها این را که بگوییم مردم کاملاً تحت تاثیر تبلیغات قرار می‌گیرند، رد می‌کنند و مردم را به اندازه کافی باهوش می‌دانند که انتخاب‌گرانی خوب باشند. همچنین برون‌داد نشست‌های سران درباره جامعه اطلاعاتی تاکید بسیاری روی رفع شکاف دیجیتالی داشتند و مساله مهم رفع فاصله فقرای اطلاعاتی با افراد غنی از اطلاعات از دغدغه‌های این سندهای مهم بین‌المللی بوده است زیرا این شکاف شرایط پر از تضادی را برای افرادی که نیازمندترین مردم هستند، مانند محرومان، روستاییان و بی‌سوادان به وجود آورده که به ابزاری که آنها را بر فراز جامعه اطلاعاتی به پرواز درآورند دسترسی ندارند.

مانوئل کاستلز نیز در سه‌گانه عصر اطلاعات نگاهی منطقی به جامعه اطلاعاتی دارد. کاستلز می‌گوید: «در حالی که تجدید ساختار سرمایه‌داری و گسترش اطلاعات‌گرایی در مقیاس جهانی فرآیندهایی جدایی‌ناپذیر بودند، جوامع مختلف بر اساس ویژگی تاریخ، فرهنگ و نهادهای خود نسبت به این فرآیند کنش‌ها- واکنش‌های متفاوتی داشتند. بنابراین به نظر می‌رسد نام بردن از یک جامعه اطلاعاتی (یا جامعه متکی به اطلاعات) که تلویحاً به معنی همگونی جهانی شکل‌های اجتماعی همه بخش‌های نظام نوین است چندان مناسب نباشد. مسلماً چنین ادعایی از نظر تجربی و نظری قابل دفاع نیست. با وجود این، همان‌گونه که جامعه‌شناسانی همچون ریمون آرون از وجود جامعه صنعتی که وجه بارز آن ویژگی‌های بنیادین و مشترک نظام‌های اجتماعی- فنی است سخن می‌گویند، ما نیز می‌توانیم از جامعه اطلاعاتی (متکی به اطلاعات) سخن بگوییم. ولی این امر به دو شرط نیازمند است: از طرفی جوامع اطلاعاتی در شکل کنونی خود، سرمایه‌داری هستند (برخلاف جوامع صنعتی که برخی از آنها دولت‌سالار هستند) و از طرف دیگر، باید بر تنوع فرهنگی و نهادی جوامع متکی به اطلاعات تاکید کنیم.»

در بعد اجرایی نیز به اجلاس سران برای جامعه اطلاعاتی انتقادهایی در جهان وارد شد. در ایران دکتر سیاوش شهشهانی معتقد است مجرای ورود به مباحث مربوط به جامعه اطلاعاتی یعنی اجلاس سران درباره جامعه اطلاعاتی مجرایی فرادستانه است و در حقیقت «یازده خط عملی» که برآیند دو اجلاس سران بوده است به دلیل اینکه توسط دولت‌ها و بدون دخالت موثر نهادهای خصوصی و جامعه مدنی تصویب شده است، برنامه‌ای اجرایی نیست و نباید به آن دل بست.

البته از سوی دیگر انتقادهایی هم به واژه جامعه اطلاعاتی و آنچه این واژه بر آن دلالت می‌کند، مطرح شده است. پیشرو این انتقادها نیز یونسکو است؛ نهادی که به لحاظ ساختاری بیشترین رقابت را با اتحادیه بین‌المللی ارتباطات راه دور، به عنوان متولی اصلی اجلاس سران دارد. نقد یونسکو از منظری متفاوت است. فیلیپ کئو، منتقد انتقادی فرانسوی و مدیر پیشین بخش جامعه اطلاعاتی یونسکو، به جای واژه جامعه اطلاعاتی، واژه «جامعه‌های معرفتی» را پیشنهاد می‌کند. او در دفاع از این پیشنهاد می‌گوید: «جامعه به اصطلاح اطلاعاتی»، بر تکنولوژی‌های اطلاعات و مبادله کالاهای اطلاعاتی در سطح سراسر جهان استوار است. برخلاف آن، «جامعه‌های معرفتی» تکنولوژی‌محور نیستند، بلکه اندیشه‌محورند. این جوامع فراگیری جهانی ندارند و بیشتر بر ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متفاوتی، که «نظام‌های معرفتی» خاص را شکل‌دهی می‌کنند، مبتنی هستند.

جامعه اطلاعاتی جهانی، به ایجاد یک بازار واحد سراسر زمینی مبادلات و اقدامات سازماندهی‌شده گرایش دارد. درحالی که جامعه‌های معرفتی، زمینه‌های بسیار متفاوتی را که به خصایص فرهنگی مربوطند، و عناصر کلیدی گوناگون واقعی به شمار می‌روند، طرف توجه قرار می‌دهند.

مفهوم جامعه‌های معرفتی (جوامع دانش‌مدار) همواره در برابر جامعه اطلاعاتی مورد تاکید یونسکو بوده است. عبدالوحیدخان، قائم‌مقام بخش اطلاعات و ارتباطات یونسکو، جامعه اطلاعاتی را به علت آنکه ۸۰ درصد مردم جهان هنوز به ابتدایی‌ترین وسایل ارتباطی دوربرد دسترسی کافی ندارند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. او می‌گوید جامعه اطلاعاتی با ایده نوآوری فناورانه مرتبط است در حالی‌که اصطلاح جامعه‌های معرفتی (جوامع دانش‌مدار) شامل دامنه‌ای از تحولات اجتماعی،